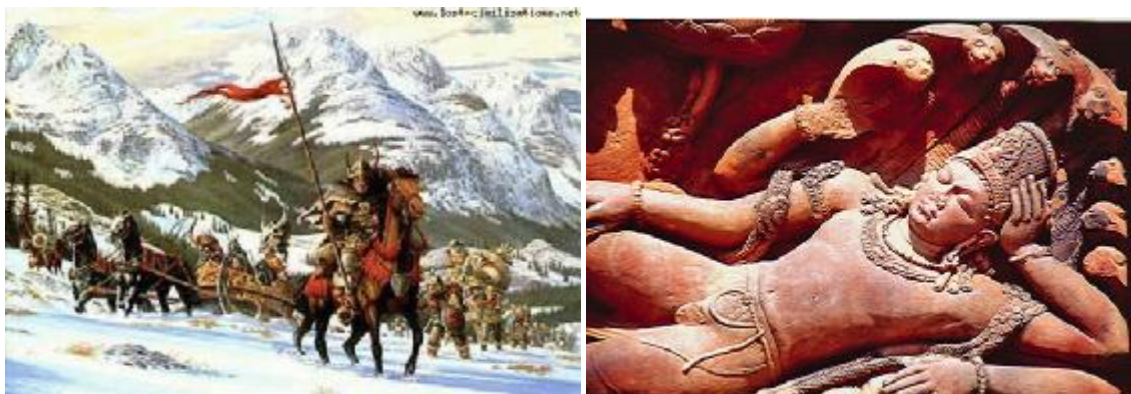


از صفحات تاریخ و ادبیات پارسی دری

بخش اول

تهیه و پژوهش (صبح)

ایلام- نیرومندترین و متمدنترین سرزمین



ایلام، نیرومندترین و دیرپاترین تمدن سرزمین پیش از ورود آریاییها بوده و تاریخ پیچیده ای دارد. بیشتر مطالب تاریخی درباره ایلام توسط دشمنان آنها یعنی بابلیان و آشوریان و پس از آنها پارسیها ثبت شده است که انگیزه ای قوی برای نابودی پادشاهی ایلام جدید داشته اند. به همین دلیل، چهره نمایش داده شده از تمدن ایلام چندان منصفانه یا دقیق نیست و تنها با توجه به تحقیقات جدید و بازخوانی کتیبه های ایلامی میتوان آگاهی خوبی درباره آنها بدست آورد.

درباره خاستگاه ایلامیها نیز، مانند کاسیتها، آگاهی دقیقی نداریم. آثاری که از سکونت ایلامیها در جلگه های خوز وجود دارد به هزاره چهارم پیش از میلاد بر میگردد. پژوهشهای انجام شده روی اسکلتهای ایلامی نشاندهنده نزدیکی نژاد ایلامی به سومریان و تمدن دراوید یان در دره سند (در پاکستان کنونی) بوده در حالیکه زبان ایلامیها (حداقل شکل نهایی آن) ارتباط چندانی با تمدنهای یاد شده ندارد. ظروف سفالین و کشتیهای ایلامی به شدت از ساخته های سومریان و تمدنهای دره سند و Bactria-Margiana (ترکمنستان کنونی) تاثیر گرفته اند. گمان میرود که ایلامیها احتمالاً از ناحیه جنوبی دره سند و از راه دریا در حدود ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد به سرزمین ایلام آمده اند. پیش از آمدن ایلامیها، جلگه های شمال خلیج از جمله قدیمیترین نواحی متمدن تاریخ جهان بوده و قسمتهای از خراسان از حدود ۴۲۰۰ سال پیش از میلاد محل سکونت گشته و زیر فرمان پادشاهان آکد (Akkad) (تمدنی در شمال بابل) قرار داشت.

هنگامی که نخستین ایلامیها به این ناحیه وارد شدند ضمن سکونت، زیر فرمان پادشاهی سومری اور (Ur) قرار گرفتند. ایلامیان بدوی، بسیاری از ویژگیهای تمدن سومر را فراگرفتند مانند خط میخی که آنرا جایگزین خط تصویری خود کردند. البته ایلامیها برخی از ویژگیهای تمدن خود مانند سیستم مادرشاهی (انتقال نسب پادشاه از طریق مادر) و مذهبشان را حفظ کردند. به نظر میرسد که در جامعه ایلام زنان از موقعیت بسیار مهمی برخوردار بوده اند. به آنها ارث میرسیده و صاحب اختیار دارایی خود بوده اند، اداره و راهبری تجارت با آنان بوده و همانطور که گفته شد حکومت از طریق آنها انتقال میافته است. سیستم مادرشاهی تا دوران ایلام جدید (حدود ۷۵۰ سال پیش از میلاد) پابرجا بود و در آن زمان سیستم پدرشاهی بابلی - سامی همسایگان به ایلام وارد شد.

شرق شناسان اولیه براساس سیستم مصری، تاریخ ایلام را به دوره های تمدن قدیم، میانه و جدید تقسیم کرده اند. دوره پیشرفت پادشاهی ایلام قدیم در ابتدای هزاره دوم پیش از میلاد بوده است. آنها نخستین پایه های تمدن خود را در ناحیه خوز بنا کردند. شاه ایلام Puzur-Inshushinak برای بزرگداشت خود، نخستین تندیسهای ایلامی را بنا نهاد. ایلامیان نخست به اور حمله کرده و آنرا نابود کردند. سپس حدود سال ۲۰۰۰ پیش از میلاد به امپراطوری بابل هجوم برده و دودمان لارسا (Larsa) را پایه گذاری نمودند.

تا این تاریخ، ایلامیها شهرهای اروک (Uruk) در سومر، Isin و بابل را زیر فرمان داشتند. بعدها همورابی پادشاه بابل از گسترش ایلام جلوگیری کرد اما بابلیان نتوانستند از تجدید قدرت ایلام با پادشاهی مانند Kutir-Nakhunte که صد سال بعد (۱۷۰۰ پیش از میلاد) رخ داد، جلوگیری کنند. در حدود سال ۱۶۰۰ پیش از میلاد، کاسیتها به ایلام هجوم آورده و آنرا ضمیمه امپراطوری خویش کردند. بدین ترتیب دوران پادشاهی ایلام قدیم به سر آمد و سرزمین ایلام برای ۴۰۰ سال به ترتیب زیر سلطه کاسیتها، بابلیها، هیتیها و دوباره کاسیتها قرار گرفت. در سال ۱۱۶۰ پیش از میلاد، فرمانروای محلی بنام Shutruk-Nakhunte کاسیتها را از ایلام بیرون رانده و یک دودمان پادشاهی جدید و امپراطوری ایلام را بنا نهاد (تمدن ایلام میانه). در این دوران شهرهای بزرگی مانند اوان (Awan)، انشان (Anshan)، سیمش (Simash) که پایتخت ایلام بود، ساخته شد.

عمر امپراطوری ایلام بسیار کوتاه بود و خیلی زود در سال ۱۱۲۰ پیش از میلاد مورد هجوم بابلیان، که نبوکد نصر (بخت النصر) پادشاهشان بود، قرار گرفت. پس از آن تا ۳۰۰ سال ایلام و مرکز آن شوش زیر سلطه امپراطوری بابل بود. در این مدت مرکز قدرت ایلامیان به شرق خاک این کشور منتقل شد و پایتخت شان در شهر انشان در کوههای زاگرس قرار گرفت. در سال ۷۵۰ پیش از میلاد، ایلامیان بار دیگر قدرت یافته و شوش پایتخت قدیمی خود را پس گرفتند. این پادشاهی (ایلام جدید) به سرعت به کشوری نیرومند تبدیل شد و آنان شروع به لشکرکشی علیه بابل و امپراطوری نوپای آشور

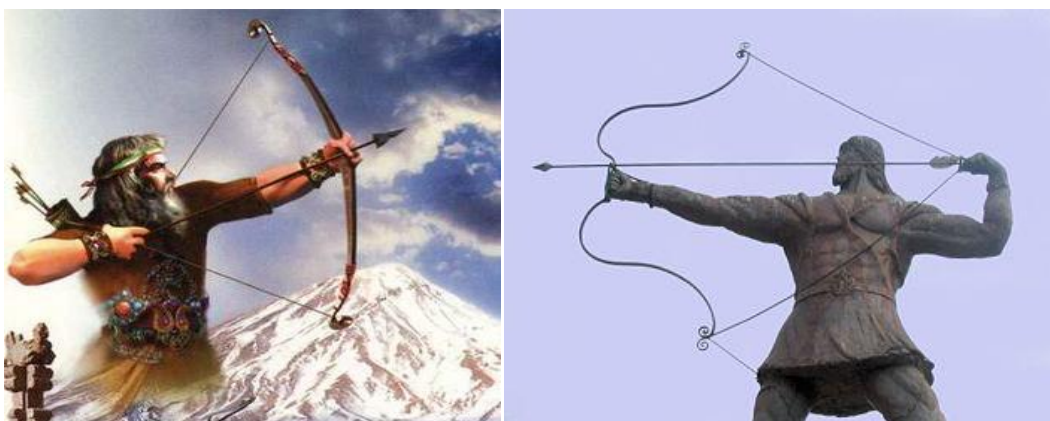
نمودند. اما با همه نیرومندی نتوانستند در برابر گسترش خرد کننده آشوریان مقاومت کنند. آشوریان در سال ۶۴۵، زمان آشور بانیپال، آخرین امپراتور نیرومند خود، به ایلام هجوم آورده و فرمانروایی شاترا با خاک یکسان کردند. این پایان کار تمدن ایلام بود و از این پس ایلام به کشورهای کوچکتر تقسیم شده و بزودی توسط نیروهای نوپای مادها و پارسها نابود شد. ایلامیان با وجود تاریخ دردآورشان، نقش بزرگی در تاریخ تمدن دارند. آنان به ایستایی تمدن و نبود نوآوری متهم شده اند که چندان درست نیست.

با اینکه بسیاری از ویژگیهای تمدن ایلام از جمله سیستم نگارش آنها برگرفته از تمدنهای میانرودان بود، اما بیگمان آنان صاحب فرهنگ منحصر بفرد ایلامی بوده اند. ایلامیان مذهب خود را حفظ کرده و پرستشگاههای بزرگی برای خدایان خود ساخته بودند. از خدایان آنها میتوان به Inshushinak و خدای محافظ، و یک الهه که احتمالاً بعدها در مذهب هخامنشیان به آناهیتا (Ardauui Sura) تبدیل شد، اشاره نمود.

سیستم حکومتی آنها، بویژه برای تعیین جانشین پادشاه، در آن زمان یگانه بود. اقتصاد تمدن ایلام برخلاف اقتصاد کشاورزی تمدنهای میانرودان، بیشتر بر اساس تجارت بود. همچنین استخراج معادن و صادرات مواد خام مانند قلعی که ماده ای حیاتی برای امپراطوریهای بابل و آشور بود، بخشی از فعالیتهای اقتصادی ایلام را تشکیل میداد.

ایلامیان برای زمانی طولانی به عنوان ناحیه میانی بین تمدنهای میانرودان و اقوام چادر نشین عمل میکردند و بنابراین تمدنی با ویژگیهای چندگانه ایلامی، بابلی و سومری بوجود آورده بودند.

آرش کمانگیر چگونه جاودانه شد؟



آرش از پهلوانان باستان داوطلب می شود که برای تعیین مرزکشورش به فراز کوه بلند می رود و تیر را پرتاب می کند. تیر از صبح تا غروب حرکت کرده و در کنار رود جیحون یا آمودریا بر درخت چهارمغز فرود می آید. و آنجا می شود.

پس از این تیراندازی آرش از خستگی می‌میرد. آرش هستی‌اش را بر پای تیر می‌ریزد؛ پیکرش پاره پاره شده و در خاک پخش می‌شود و جانش در تیر دمیده می‌شود. مطابق با برخی روایت‌ها اسفندارمذ تیر و کمانی را به آرش داده بود و گفته بود که این تیر خیلی دور می‌رود ولی هر کسی که از آن استفاده کند، خواهد مرد. با این وجود آرش برای فداکاری حاضر شد که از آن تیر و کمان استفاده کند. بسیاری آرش را از نمونه‌های بی‌همتا در اسطوره‌های جهان دانسته‌اند؛ وی نماد جانفشانی در راه میهن است.

در اوستا بهترین تیرانداز را «رَخش» نامیده‌اند و تصور می‌رود که مقصود آرش است، برخی محققان این کلمه را تصحیف عبارت اوستایی «خشوی وی ایشو» میدانند زیرا معنی این عبارت «صاحب تیر سریع» است که صفت یا لقب آرش بوده و در تیریشْت بند شش-هفت چنین آمده است: «تیشتر ستاره زیبا و با شکوه را میستائیم که به جانب فراخکرت به همان تندی روان است که تیر از کمان «آرش» آریایی. که از همه آریائیان سخت کمان تر بود.»

در شاهنامه مستقیماً از داستان آرش نامی نرفته، چرا که فردوسی به روال معمول خود، به درستی آن را حذف کرده است، تا رقیبی که نتوان او را به دست رستم گشت، برای رستم وجود نداشته باشد. در نوشته‌های دوران اسلامی نظیر مجمل‌التواریخ که برگرفته از روایات کهن پارسی است، چنین آمده که:

منوچهر، پادشاه پیشدادی، در سال‌های پایانی فرمان‌روایی خود از افراسیاب شکست خورد و به مازندران پناهنده و در آنجا محاصره شد. سرانجام، هر دو به صلح‌گرایش پیدا کردند و منوچهر از افراسیاب خواست که به اندازه‌ی یک تیر پرتاب به او بازگرداند. افراسیاب درخواست او را پذیرفت سپندارمذ به منوچهر فرمان می‌دهد که تیر و کمان خاصی برای این کار تهیه کند. چوب این تیر و کمان از جنگلهای خاص، پر آن از پر عقاب برگزیده و آهن آن از کانیهای ویژه آماده می‌شود. آرش را که در تیراندازی چیره‌دست و پرآوازه بود، برای پرتاب آن تیر سرنوشت‌ساز برگزیدند و او نیز این مهم را بر عهده می‌گیرد، او همه نیرو و وجود خود را با یاد سرزمین خود به تیر می‌بخشد، آرش بر فراز کوهی برمی‌آمده تیر را در کمان گذاشته کمان را می‌کشید و تیر پرتاب می‌شود. اما سپندارمذ به ایزد باد فرمان داد که تیر را از آن کوه بردارد و به آن سوی خراسان ببرد، تیر سپیده‌دم رها می‌شود و از کوهها می‌گذرد سرانجام در غروب آفتاب، در سرزمین بلخ، در ناحیه‌ای بنام گوزگان در کنار جیحون تیر بر درخت چهارمغز که بلندتر از آن در جهان نیست می‌نشیند و مرز مشخص می‌گردد.

بیرونی نیز در آثار الباقیه همین داستان را آورده است: فرشته‌ای به نام اسفندارمذ به منوچهر فرمان داد که تیر و کمان ویژه‌ای بسازد. سپس، آرش برهنه شد و تن خود را به مردم نشان داد و

گفت: "ببینید که پیکر من هیچ گونه زخم و بیماری ندارد، اما پس از تیراندازی نابود خواهم شد." گویند که اسفندارمذ تیر و کمان را به آرش داد و گفت هر که آن را بیفکند، به جای بمیرد و آرش با این آگاهی تن به مرگ داد. او همه ی نیروی خود را در چله ی کمان گذاشت و با پرتاب تیر، پیکرش پاره پاره شد.

کهن ترین نوشته ای که در آن از آرش سخن رفته است، کتاب اوستا (یشت هشتم، بند ششم) است. در این کتاب از قهرمانی به نام ارخشه با ویژگی هایی مانند تیزتیر و تیزتیرترین، یاد شده است. در نوشته*های دوره ی اسلامی آگاهی بیش تری پیرامون آرش وجود دارد. از آن قهرمان نامدار در تاریخ طبری، تاریخ ابن اثیر، آثار الباقیه، شاهنامه، ویس و رامین، مجمع التواریخ، غرر السیر، البدء و التاریخ و کتاب های دیگر، یاد شده است.

جایی که آرش تیر خود را از آن جا پرتاب کرد، در اوستا کوهی به نام ایریوخشئوئه است. در نوشته های اسلامی، تیر از جایی در کوه رویان، قلعه ی آمل، یا ساری پرتاب شده است. جایی که آن تیر فرود آمد، در اوستا کوهی به نام خونونت است که شاید همان کوهی باشد که در شاهنامه و کتاب ویس و رامین از آن با نام هماون یاد شده و کوهی در شرق کوه های شمال خراسان است. نویسندگی مجمع التواریخ آن را در و سرخس می داند، در ویس و رامین و تاریخ طبرستان آن را جایی در مرو دانسته اند. فخرالدین اسعد گرگانی در ویس و رامین این گونه آورده است:

از آن خوانند آرش را کمانگیر که از آمل به مرو انداخت یک تیر.

یکشنبه، ۳ اکتوبر ۲۰۱۰

www.esalat.org